

# شهید مزاری در آینه نظریه انتخاب عمومی

محمد ابراهیم احسانی



رویکردهای اقتصادی مختلفی راجع به سیاست، وجود دارد که نظریه انتخاب اجتماعی، از مدرن‌ترین و تأثیرگذارترین این رویکردها است. این نظریه به عنوان شاخه اتریشی مکتب اقتصاد نئوکلاسیک، در کلی‌ترین سطح، در برگیرنده کاربست‌های روش‌های اقتصادی در سیاست است. اگرچه این تعریف ممکن است روشن به نظر بیاید؛ اما انتقال روش‌های اقتصادی از اقتصاد به واحد سیاسی دشواری‌هایی در بر دارد. این دشواری‌ها روی انباشت رجحان‌های فردی به صورت نتایج یا رجحان‌های عمومی مسئله هماهنگ کردن منافع و انتخاب‌ها برای کسب نتایج جمعی و وابستگی متقابل تصمیم‌گیری‌های فردی متمرکز می‌شوند (وان، ۱۳۸۵: ۹۰). نظریه انتخاب عمومی در میان نظریه‌های اقتصادی، نظریه به نسبت جدیدی است که تا حدی از ادبیات مربوط به مالیه عمومی ۱۹۵۰ و تا حدودی نیز از نوشته‌های تأثیرگذار «کنت ارو و آنتونی داون» در کتاب نظریه اقتصادی دموکراسی و بوکانان و... سرچشمه گرفته است. نظریه انتخاب عمومی، بازیگران انفرادی را مهم تلقی می‌کند، خواه آن‌ها اعضای احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع یا ادارات خواه منتخب، منصوب، شهروند معمولی یا مدیرکل باشند، فرض اساسی انتخاب عمومی این است که تصمیم‌گیرندگان سیاسی (رأی‌دهندگان، سیاست‌مداران، دیوان‌سالاران) و تصمیم‌گیرندگان خصوصی (مصرف‌کنندگان، دلان،

تولیدکنندگان) به شیوه‌ای مشابه رفتار می‌کنند: آن‌ها از دستورهای منفعت شخصی پیروی می‌کنند. در واقع، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی اغلب یکی هستند- مصرف‌کننده و رأی‌دهنده، فردی که خرید خانواده را انجام می‌دهد به‌طور دقیق همان فردی است که در انتخابات رأی می‌دهد. در این نظریه جدید، اقتصاد (نظیر مبادله مبتنی بر بازار، تولید، مصرف) و سیاست (نظیر مبادله سیاسی، قدرت، روابط مبتنی بر قدرت) به منزله کاربست‌های خاص و نه به عنوان موضوع‌های مشخص، ظاهر می‌شوند (کلارک، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

داونز در راستای همین رویکرد تحلیل عقلانی اقتصادی از رأی‌دهی، معتقد است که سیاستمدار، عرضه‌کننده خط مشی‌ها و خدمات حکومتی است و رأی‌دهنده مصرف‌کننده است و از رأی خود همانند دلار برای بیان خواست‌های سیاسی استفاده می‌کند. سیاستمدار خدمات را در ازای دریافت حمایت سیاسی ارائه می‌کند. فرایندی سیاسی که در آن، افراد، اگرچه نقش‌های سیاسی مختلفی به عهده دارند؛ ولی انگیزه آنان منافع شخصی است و آماده‌اند که وارد مبادله بشوند تا آن منافع شخصی را پیش ببرند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۲۱۱). بنابراین از دیدگاه اقتصاد (شاخه نئوکلاسیک)، به ویژه در نظریه انتخاب عمومی که عقلانیت به مفهوم اقتصادی آن، یعنی عقلانیت حداکثرساز منفعت‌طلب است، نمی‌توان امر سیاسی را جدای از نفع‌طلبی برای جوانب کنشگران مختلف،

قابل تجزیه و تحلیل دانست و نظریه انتخاب عمومی تمام کنش‌های امور سیاسی را از این منظر قابل تحلیل می‌داند.

### هزینه و فایده کنشگری سیاسی رهبران

کنشگری سیاسی، در قالب رأی و اظهار آن و احتمال تأثیر واقعی آن برای پیروان یا رأی‌دهندگان، فواید عینی به همراه دارند که این فایده در بهترین حالت، برآمدن و اجرای خواسته‌های آنان است و تأثیر گذاشتن بر فضای سیاسی و یا حتی رفاه در زندگی واقعی آنان یا احساس رفاه را برای آنان رقم خواهد زد؛ اما رهبران چه فوایدی از کنشگری می‌برند؟ ممکن است که ما فاکتورهای متعددی را برای این مسئله قابل طرح بدانیم از جمله، حقوق و مزایای پستی که در اثر اقبال مردم، نصیب یک سیاستمدار می‌شود و حتی بدون در نظر داشت مزایای قابل مشاهده مانند فواید مالی، نظریه انتخاب عمومی تمایل دارد که سطح مطلوبیت کنشگران سیاسی را بتواند قابل محاسبه و یا حداقل رتبه‌بندی قابل احتساب کند و البته به‌طور معمول هم در دنیای واقعی، به ویژه در جایی که سیستم‌های رأی‌گیری برقرار است، به دست آوردن کرسی‌ها و مشاغل رسمی سیاسی انتخابی را به‌طور دقیق ترجیح‌بندی می‌کنند و حاضر نیستند که به هر قیمت گزافی به حرکات سیاسی پرهزینه دست بزنند. از سوی دیگر، به‌طور قطع انواعی از شاخص‌های مطلوبیت وجود دارد که حتی اگر قابل محاسبه پولی نباشد، سطح رضایت را برای سیاستمداران حرفه‌ای به شدت بالا می‌برد و البته این در سایر مشاغل هم ممکن است، دیده شود، به‌طور نمونه، یک معمار موفق در سطوحی از کار حرفه‌ای خود، دیگر برای محاسبه هزینه و فایده به‌طور کامل قابل احتساب و پولی شده، تلاش نمی‌کند؛ بلکه از کار حرفه‌ای خود لذت می‌برد، که باز نمی‌توان وجود

انگیزه‌های سودجویی شخصی (حداقل لذت کار زیبا) را نادیده گرفت. بنابراین از دیدگاه نظریه انتخاب عمومی، کنشگران سیاسی، در راستای نفع شخصی خود که به صورت بسته‌ای از درآمدهای بالاتر، احساس قدرت، شهرت و... تجلی دارد، فعالیت می‌کنند و در واقع مسئله‌ای به عنوان دلسوزی برای مردم و شعارهایی همانند آن، ابزار کار سیاستمداران است.

### هزینه‌های سیاست‌ورزی

هزینه‌های کنشگری سیاسی نسبت به سایر مشاغل، به‌طور معمول رنج بالاتری از تفاوت بین کشورها و حالت‌ها و شرایط را به ثبت رسانده است. به عنوان مثال در ایالات متحده، ریاست جمهوری یا عضویت در کنگره، دارای حقوق مشخص و هزینه‌های مشخص و تعریف شده‌ای است و ریسک کار که می‌توان آن را از مهم‌ترین انواع هزینه‌ها، به حساب آورد (هزینه امنیتی) به شدت پایین است؛ ولی در مناطق ناامن، سایه هزینه‌های امنیتی به شدت برای سیاست‌ورزی، سنگینی می‌کند و هر لحظه امکان دارد که متناسب با سطح ناامنی، جان سیاستمدار با خطر مواجه شود. البته از دیگر هزینه‌های قابل محاسبه برای سیاستمداران، محدودیت‌هایی‌اند که این مشاغل برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

چالش نظریه انتخاب عمومی در تحلیل «شهید-رهبر» از دیدگاه اقتصادی «هزینه»ها باید در هر شغلی، کمتر از «درآمد»ها باشد، در غیر این صورت هیچ دلیل عقلایی (عقلانیت ابزاری/اقتصادی) برای توجیه ورود به، یا ادامه به اشتغال آن حرفه خاص، قابل اثبات نیست.

البته اقتصاد نئوکلاسیک و نظریه انتخاب عمومی، هم می‌تواند پدیده «شهادت» را در قالب ریسک کنش سیاسی توجیه کند؛ اما ریسک هر کسب و کاری

”

از دیدگاه اقتصادی «هزینه»ها باید در هر شغلی، کمتر از «درآمد»ها باشد، در غیر این صورت هیچ دلیل عقلایی (عقلانیت ابزاری/اقتصادی) برای توجیه ورود به، یا ادامه به اشتغال آن حرفه خاص، قابل اثبات نیست.

“

باید نسبت به درآمدهای آن کسب و کار و احتمال مواجهه با ریسک در نظر گرفته شود. از این‌رو، درجات احتمال واقعی مواجه شدن با مرگ در کنش سیاسی و یا حتی جنگ، نسبت با سود فرد یا نسبت به احتمال فرضی آن، سطح عقلانیت ریسک‌های سیاسی یا نظامی را تعیین می‌کند، پس در اقتصاد نئوکلاسیک اگر این دو فاکتور لحاظ شده باشد، در واقع عقلانیت کنش سیاسی (و در پرچالش‌ترین حالت، نظامی) قابل محاسبه است؛ ولی اگر جایی احتمال مواجهه با مرگ، بالا باشد و یا اصولاً فردی با توجه به موقعیت، خودش مرگ خویش را برگزیند و منافع شخصی هم به آن اندازه قابل دستیابی نباشد، نظریه انتخاب عمومی از توجیه عمل باز می‌ماند.

شهید مزاری از آن دسته رهبر-شهیدانی است که مرگ خود را در سخنرانی‌های او آخر عمر خویش، پیش‌بینی کرد. بنابراین، احتمال شهادت خود را به شدت بالا می‌دانست (و قصد ترک کردن مواضع سیاسی و جغرافیایی خویش را نداشت و تحلیل‌گران هم می‌دانستند که اگر او عقب‌نشینی سیاسی و جغرافیایی انجام ندهد، به‌طور قطع سرنوشتی غیر از این در انتظارش نیست). از سوی دیگر، درآمدهای شخصی او و منفعتی که وی از کنش‌های حرفه‌ای خود به عنوان رهبر سیاسی و نظامی یک قوم از آن بهره می‌برد هم قطعاً با احتمال بسیار بالای مرگ (بالاترین هزینه قابل تصور

”

شهید مزاری از آن دسته رهبر-شهیدانی است که مرگ خود را در سخنرانی‌های او آخر عمر خویش، پیش‌بینی کرد. بنابراین، احتمال شهادت خود را به شدت بالا می‌دانست (و قصد ترک کردن مواضع سیاسی و جغرافیایی خویش را نداشت و تحلیل‌گران هم می‌دانستند که اگر او عقب‌نشینی سیاسی و جغرافیایی انجام ندهد، به‌طور قطع سرنوشتی غیر از این در انتظارش نیست).

“

است و اصولاً حیات، قابل قیاس با هیچ منفعتی نیست؛ زیرا منافع دیگر زاده حیات هستند و در عرض آن قرار نمی‌گیرند.) او در واقع ضرب صفر تلقی شوند؛ اما اگر فردی باشد که مرگ خویش را به بهای به دست آوردن موقعیتی برای خاندانش، برگزیند و منافع مادی و یا درآمدهای فوق‌العاده نصیب آنان شود و یا قدرتی را برای آنان به دست آورد، باز هم می‌تواند که نظریه انتخاب عمومی در توجیه این مسئله، کارآمد باشد؛ اما مزاری به شهادت تاریخ برای خانواده‌اش هم منفعتی کمایی نکرد. پس اگر بتوانیم هنوز نظریه انتخاب عمومی را در مورد رهبر-شهیدان (به ویژه شهید مزاری)، کارآمد بدانیم، باید معتقد شویم که او هم منفعت خود را حداکثرسازی کرد؛ اما خانواده او تنها زن و فرزندش نبودند؛ بلکه خانواده او قوم او بودند و او به این خانواده بزرگش، هویت، استقامت، قدرت و جسارت بخشید و این ثروت با هیچ ثروت دیگری قابل قیاس نیست.

#### منابع:

۱. کاپوراسو، جمیز ای و لوین، دیوید (۱۳۸۷). نظریه‌های اقتصاد سیاسی. ترجمه: محمود عبدالله زاده. تهران: نشر ثالث.
۲. کلارک، باری (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی تطبیقی. مترجم: عباس حاتمی. تهران: کویر.
۳. وان، کرن آی (۱۳۸۵). علم اقتصاد اتریشی. ترجمه: غلامرضا آزاد. تهران: نشر نی.